بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری. 30 مهرماه 1393.

صحبت سر این بود که آیا شرط حاجبیت صلاحیت حاجب برای وارث بودن هست یا نیست. و آیا کافر، مملوک و قاتل که از ارث ممنوع هستند اینها می توانند حاجب باشند یا نمی توانند. عرض شد که یکی از استدلالاتی که برای این هست که کافر و مملوک و قاتل حاجب نیستند به اجماع تمسک شده است. اجماع را اشکالاتی که مطرح شده است یک اشکال این است که اجماع ثابت نیست. مخالفین در مسئله هستند. فضل بن شاذان، کلینی، بنابر این که بگوییم که کلینی فتوای فضل بن شاذان را نقد نکرده است پذیرفته است آن را. شیخ صدوق آن هم همین طور و ابن ابی عقیل به نقل علامه در مختلف. و همچنین از شیخ طوسی در نهایه نقل شده است که ایشان هم در مورد قاتل قائل به این هست که حاجب هست. آن که حاجب نیست را اختصاص داده است به کافر و مملوک. ولی من به نظرم شیخ طوسی در نهایه را مشکل هست. چون نهایه فقه روایی است. بر اساس روایات دارد. چون در روایات فقط مملوک و کافر ذکر شده بوده است ایشان آن را آورده است. خیلی از آن استفاده نمی شود که نسبت به قاتل آن را حاجب نمی داند. چون در روایت نبوده است نیاورده است.

سوال:

پاسخ: اصلا قاتل را صحبت نکرده اند. اصلا قاتل را نیاورده اند. این تفاوت دارد بین کتبی که مبنای آنها فقه روایی هست و کتبی که این مبنا را ندارند. این است که در مورد سلّار در مراسم آن را، مراسم فقه روایی نیست آن را می شود مطلبی که به ایشان نسبت داده اند را پذیرفت ولی در مورد نهایه شیخ مشکل هست. خب این یک اشکال. اشکال دوم این هست که این اجماع اجماع مدرکی است. یا محتمل المدرکیه است و اجماع مدرکی است. یا محتمل المدرکیه صالح برای استناد نیست.

در جلسه قبل مبنای حاج آقا در مورد اجماع به اجبار عرض کردم که ما حصل آن این بود که مبنای حجب در باب اجماع مبنای ناتمامی است. و مبنای صحیح مبنای تقریر هست و در مبنای تقریر معلوم المدرکیه هم مضر نیست فضلا عن محتمل المدرکیه. بله یک شرط برای حجیت اجماع این هست که اجماع باید معاصر باشد. معاصرت مجمعین با معصوم علیه السلام و اتصال اجماع به زمان معصوم معتبر هست. و اتصال نه تعبیر معاصرت بهتر است. مجمعین باید معاصر ائمه معصومین باشند تا اجماع حجت باشد. در جاهایی که یک مدرکی برای فتوا باشد یا احتمال مدرک وجود داشته باشد در بسیاری از موارد احراز تعاصر اجماع با زمان معصوم امکان پذیر نیست چون ممکن است اصلا از زمان آن مدرک، از زمانی که به آن مدرک استناد شده است مسئله طرح شده باشد. خب گاهی اوقات هست مثلا شیخ طوسی یک موضوعی را مطرح می کند یک استدلالی میکند و برای بار اول اصلا مسئله مطرح می شود. این دیگر ما نمی توانیم بگوییم اصلا مسئله قبل از آن هم مطرح بوده است تا بشود تعاصر اجماع با زمان معصوم را اثبات کرد.

البته در دو مورد مدرکی بودن مضر به احراز اتصال هم نیست. یک مورد جایی که مسئله محل ابتلاء شدید باشد به طوری که نمی شود در زمان معصوم علیه السلام این مطلب مطرح نباشد. خب با توجه به اینکه هیچگونه خلافی نقل نشده و مثلا محل ابتلاء کشف می شود که به همین شکل که الآن مطرح بوده است در زمان معصوم هم بوده است. مرحوم آقای صدر در بحث سیره متشرعه، بحث احراز اتصال سیره متشرعه با معصوم یکی از راه هایش را همین محل ابتلاء بودن و اینها دارند که جلد دوم حلقاتآقای صدر مراجعه کنید بحثش آنجا هست. خب این یک مورد.

یک مورد دیگر اینکه ما از ویژگی های قرائن خارجی بفهمیم که این موضوع از زمان معصوم مطرح بوده است. یعنی ویژگی هایی هست که ولو محل ابتلاء هم نباشد ولی می دانیم که این موضوع آن زمان ها صورت مسئله اش بعدا ایجاد نشده است. به نظر می رسد که در ما نحن فیه هر دو مطلب صادق است. یعنی هم اولا موضوع محل ابتلاء هست به خصوص نسبت به بحث مملوکات. حالا مملوک از همه اینها، خب مملوک آن زمان ها خیلی زیاد بوده اینکه مملوک آیا حاجب هست یا نیست خیلی مسئله محل ابتلائی هست. نمی شود در زمان معصوم این مطلب مطرح نباشد. این یک.

البته کافر در آن حد نیست محله ابتلاء بودن و هم چنین قاتل انقدر نیست ولی مملوک، بخاطر همین هم در بعضی از روایات فقط از مملوک و مملوکه سوال کرده است. در بعضی از روایات هم مملوک سوال شده است هم کافر. چون این ها محل ابتلاء بیشتری هستند. این یک نکته.

نکته دوم اینکه این مسئله از قدیم الایام مسئله اش محل، فتوای ابن مسعود آن فتوایی که داده است بعد از فقهای عامه از همه اینها فتوا نقل شده است که شرط آن از عمر، زید ابن ثابت، حضرت علی، بعد از آن مسئله ای بوده است که از قدیم الایام از زمان صحابه و تابعین و فقهای بعدی همه اینها م طرح بوده است. عبارتش را خواندم از ابوحنیفه. شاگردان ابوحنیفه نمی دانم مالک و دیگران هم این مطلب نقل شده است. نمی شود مطلبی که این گونه باشد طرح آن اصلا بعدا شده باشد. نه این مسئله قدیمی هست که از همان زمان ها وجود دارد. و من هنا یظهر که اشکال اولی را که مطرح کردیم که اینجا اجماع وجود ندارد مخالفینی در مسئله هستند آن اشکال هم وارد نیست. چون وقتی مبنا، مبنای این هست که مجمعین معاصر ائمه معصوم علیهم السلام حالا افرادی در عصر های بعدی مثل فضل بن شاذان که اواخر عصر حضور هست که ابن ابی عقیل که اینها متأخر هستند و اینها مخالفت کرده باشند این مخالفت مضر نیست. هیچگونه فتوایی از فقهاء معاصر ائمه معصومین بر خلاف فتواهای رایج بین مسلمین و اینها نقل نشده است ما فقهای گروه های مختلف فقهایی در زمان معصومین داریم. اصحاب اجماع که به عنوان اصحاب اجماع معروفند اصل آن عنوان اصحاب اجماع نیست. تسمیه الفقهاء من اصحاب ابی جعفر و ابی عبدالله علیه السلام، عنوان آن تسمیه الفقهاء است. این هجده الی بیست و یک و دو نفر یکه به عنوان اصحاب اجماع هستند اینها فقهای برجسته عصور خودشان هستند. از هیچ یک از این ها که فقهای مطرح این دوره ها هستند و فقهای دیگری که احیانا در کتاب های فقهی مطالبی از آنها نقل می شود چیزی بر خلاف این دیدگاهی که دیدگاه رایج در بین مسلمانان بوده است نقل نشده است. و از همین می شود کشف کرد که فقهای معصوم یعنی معاصر معصوم هم نظرشان همین بوده است و بنابراین حالا کسانی مثل فضل بن شاذان و اینها هم روی یک سری اطلاق گیری ها و استنباط های ویژه ای به این مطلب پی برده اند. یک نکته ای را عرض کنم که من دیروز عرض می کردم که ارتکاز در این بوده است که حاجب باید وارث باشد. خود کلام فضل بن شاذان هم مؤید همین مطلب هست. که همچین ارتکازی وجود داشته است که ایشان می خواهد این ارتکاز را جواب دهد. یعنی پیدا است که ارتکاز متعارف این بوده است که حاجب باید وارث باشد **«الا تری ان الاخوه»** وارث نیستند با اینکه حاجب هستند و امثال اینها. این پیدا است یک ارتکازی وجود داشته است که حاجب باید وارث باشد. این در مقام پاسخ به آن بر آمده و آن را می خواهد نفی کند.

خب این هم یک بیان به نظر می رسد اجماع تام هست و دو اشکالی که به آن مطرح شده است، آن اشکال ها وارد نیست. خب این هم یک بیان.

سوال: آن تقریری که می خواهیم بگوییم... حجت است، اگر در زمان یک معصوم خاص واقع شود که مخالف وجود ندارد کفایت می کند. یعنی مجموع ائمه نیازی نیست.

پاسخ: بله کفایت می کند. نه این لازم نیست مجموع ائمه باشند.

سوال: به عدم ردع و تقریر بر می گردد؟

پاسخ: بله به عدم ردع و تقریر بر می گردد که ..

مثلا فضل بن شاذان چهره عمده اش جنبه متکلّمی اش است البته فقیه بوده است ولی عمده آن چیز مهمی که هست بحث کلامش است و آن چنان یعنی کلامش در مقابل فقهش خیلی محکم تر و خیلی متکلم خیلی برجسته ای بوده است. یک سری صحبت های خاصی هم در مورد این هست که بعضی از دیدگاه های مثلا فقهی را قیاس قائل بوده، بعضی از حرف های چیز در موردش فضل بن شاذان هم مطرح هست. شیخ صدوق جایی در مورد فضل بن شاذان می گوید که قائل به قیاس بوده است.

**«هذا سبیل و من یقس»**. قیاسی بودن را به او نسبت می دهد و امثال اینها. به هر حال اینگونه نیست که فقه او نمایشگر فقه دارج در میان شیعیان باشد.

سوال: ... تقریب اول ما فقط اطلاق آیه را از کار انداختیم یا فراتر از آن این را هم می توانیم اثبات کنیم که حاجب باید وارث به شرط وارثیت باشد؟؟؟؟

پاسخ: آن را هم می شود اثبات کرد. همان ارتکازی که وجود دارد. ارتکاز همان مطلب را اثبات می کند دیگر. آن ارتکازات، خود آیه فی نفسه در مقام بیان این جهات نیست. ولی آن ارتکاز منشأ می شود که اطلاق مقامی مجموع ادله بر اشتراط بشود. اگر آن ارتکاز نبود اطلاق مقامی مجموع ادله بر عدم اشتراط می شد. ولی چون ارتکازی وجود دارد و آن ارتکاز در مجموع ادله ردع نشده است نشان گر این است که آن ارتکاز پذیرفته شده است.

بحث دوم بحث اجماع هست که به نظر ما اجماع تام هست و می شود به آن استناد کرد. تقریب سوم تقریبی هست که از کلام مرحوم بروجردی استفاده می شود مبنایی که ایشان دارند که فقه شیعه به منزله تعلیقه بر فقه عامه است. یا جایی که عامه یک مطلبی را دارند و در کلمات روایات ما بر خلاف آن مطلب نیامده است. این به منزله تقریب مطلب عامه هست. این مطلب هم به نظر تام می آید چون مخالفینی که در این مسئله در میان عام هستند فقهای مطرحی نیستند. فقهایی که جمهور مسلمین را تشکیل می دهند مثل ابوحنیفه، مالک، شاگردان ابو حنیفه، تمام اینها و در عصر های بعدی شافعی همه اینها این شرط را قائل هستند و هیچگونه ردعی از ائمه معصومین وارد نشده است بلکه نسبت به بعضی از موارد آن تأیید هم وارد شده است نسبت به کافر و مملوک. البته سوال نکنید که چرا کافر و مملوک را تخصیص به ذکر داده اند. این از باب این نیست که خصوصیتی در آنها فهمیده می شود. به خاطر اینکه کافر و مملوک بیشتر محل ابتلاء هست. می خواهم بگویم آنهایی هم که سوال می کردند خصوصیت در اینها نمی دیدند. چون بیشتر محل ابتلاء هست آنها را سؤال می کردند. نکته اصلی این هست که اینها را تخصیص به ذکر می دادند. این است که اصلا در یک روایتی اصلا کافر را هم نیاورده است. در مورد مملوک و مملوکه فقط سوال کرده است چون مملوک و مملوکه بیش از همه به خصوص در زمان ائمه معصومین خب آن کافر ها خیلی کمتر شده بودند. در زمان پیغمبر و اوائل ائمه زمان حضرت امیر و اینها مسلمان شدن مطرح بوده است و افراد مسلمان می شده اند و فتوحات، این مسئله مطرح بوده است. ولی در زمان امام کاظم و امام صادق و آن زمان هایی که فقه شیعه شکل می گیرد کافر به اندازه مملوک محل سوال نیست. مملوک خب خیلی شایع تر است. خب این هم یک تقریب. به نظر می رسد این تقریب هم تقریب تامی هست و قابل پذیرش.

تقریب چهارم. استدلال چهارمی که در اینجا هست این است که ما از روایاتی که مملوک و مشرک را مطرح کرده اند به تقریبی بگوییم اینها از باب مثال هست. برای مطلق غیر وارث. توضیح ذلک من حالا یکی دو روایت از آن را می خوانم، یکی صحیحه محمد بن مسلم هست. در صحیحه محمد بن مسلم

**قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْمَمْلُوكِ وَ الْمُشْرِكِ يَحْجُبَانِ إِذَا لَمْ يَرِثَا قَالَ لَا+**

همچنین در روایت فضل بن عبدالملک که ابوالعباس بقباق هست که آن هم صحیح است. البته ابان ابن عثمان هست. ابان بن عثمان بحثی در صحت و فسادش هست اینکه قول صحیح که اگر ابان بن عثمان امامی باشد و اینها این صحیحه حساب می شود. آن هم نباشد موثّقه است

**قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَمْلُوكِ وَ الْمَمْلُوكَةِ هَلْ يَحْجُبَانِ إِذَا لَمْ يَرِثَا قَالَ لَا[[1]](#footnote-1)**

سوال این است که این **إِذَا لَمْ يَرِثَا** برای چه ذکر شده است. آیا می خواهد مملوک و مشرک را قید بزند و بگوید در آن صورت هایی که مملوک و مشرک ارث نبرند. مملوک و مشرک از یک فرض های بسیار نادری ارث می برند که مثلا مشرکی که قبل از قسمت، مسلمان بشود و آن هم نه در حال مشرک بودنش بعد از اینکه مسلمان شد تازه ارث می برد. اگر قبل از قسمت در حال شرک هیچوقت ارث نمی برند.

سوال: اگر همه کافر باشند که ارث می برد؟ ..

پاسخ: حالا مملوک چه؟

مملوکی که اینجا هست این چیزها اصلا در موردش مطرح نیست. یک صحبت های خیلی نادری را در بعضی از کتاب ها مطرح می کنند. در مجمع الفائده و البرهان مرحوم مقدس اردبیلی ملاحظه بفرمایید. ایشان این ادعا را ادعای تقییدیه گرفته و یک صورت های خاصی را برایش درست کرده است. نه، اینها سوال ناظر به همان مطلبی هست که در فقه اهل تسنن مطرح است. مطلبی که از عمر هم نقل شده است که کسی که وارث نیست، حاجب نمی تواند باشد. **«اذا لم یرثا»** می گوید اینهایی که وارث نیستند آیا می توانند حاجب باشند یا حاجب نیستند یعنی اشاره به این است که آن مطلبی که در میان اهل تسنن مطرح هست که «**غیر الوارث لا یکون حاجبا»**، آیا مطلب درست است یا اینکه می توانند حاجب باشند که امام علیه السلام تأیید می کند. در اینها آن فتوایی که مطرح هست در میان اهل تسنن خصوصیت برای مملوک و مشرک قائل نیستند. قدر مسلم آن مملوک و مشرک است. یعنی آنهایی که می گویند ارث نمی برد، مملوک و مشرک قطعا ارث نمی برد. سوال این است که این فتوایی که، یعنی حتی آنهایی هم که تفصیل قائل هستند در مورد مملوک و مشرک، می گویند ارث نمی برد. حالا قاتل را بگوییم ارث می برد یا خیر چیز دیگری است. در واقع سوال اینجا از همان دیدگاه ابن مسعود هست. که آیا این کسانی که وارث نیستند، آیا میتوانند حاجب باشند؟ کما علیه ابن مسعود؟ یا نه اینها هم حاجب نیستند کما علیه المشهور.

در این فضا این سوال از باب مثال فهمیده می شود. **اذا لم یرثا** یعنی **هل یکون غیر الوارث حاجبا**؟ امام علیه السلام می فرمایند: لا.

تأیید کرده آن ذهنیتی که هست و این تأیید همان دیدگاه مشهور می شود که غیر الوارث لا یکون حاجبا.

این مطلب را در مفتاح الکرامه می گوید **«اذا»** این معنا هست مراجعه بفرمایید، ذاتا اذا به این معنا گرفتنش دلیل می خواهد. ولی با توجه به فتوای عامه که در این جا وجود دارد و این سوالات ناشی از آن فتوا هست. این معنا در مورد این روایت خیلی روشن هست. سوال این هست **«هل غیر الوارث یکون حاجبا کالمملوک و المملوکه والمشرک»؟**

امام می فرماید: لا. در واقع تأیید فتوای دارج بین مسلمین و تخطئه ابن مسعود و آن افراد نادری که با ابن مسعود موافقت کرده اند. به نظر می رسد که با توجه به این لحنی که در روایات هست و با توجه به فتوای عامه این روایات اختصاص به مملوک و مشرک ندارد. این نکته را ضمیمه بکنم. مرحوم آقای بروجردی این دیدگاهی که دارند که فقه شیعه به منزله تعلیقه بر فقه عامه است، این را حاج آقا می فرمودند که دو فایده بر این دیدگاه مترتب هست. یک فایده این هست که اولا عکس دیدگاه از این جهت هست که فقه شیعه در خلأ ایجاد نشده است. ائمه معصومین علیهم السلام نخواسته اند یک جامعه ای را از صفر شروع کنند به ساختن. یک جامعه موجود بوده است یک نهاد اجتماعی وجود داشته است با احکامی که در جامعه رایج بوده است. با فقه و حقوق و نظامات اجتماعی که در جامعه استوار بوده است. ائمه می خواهند این نظامات اجتماعی را اصلاح کنند. ائمه معصومین جنبه اصلاح گری داشته اند نه جنبه مؤسس من الاساس را داشته اند. و همین چیز هست که قاعده را هم یک مطلب بسیار روشنی هست که نقش ائمه معصومین علیه السلام اصلاح انحرافات و راست کردن کجی ها هست که در روایات بدع و امثال اینها هم به آنها اشاره شده است. این اصل این دیدگاه که یک دیدگاه بسیار روشنی است و این دیدگاه بعضی ها تصور می کنند این نشانگر ضعف فقه شیعه است. این نشانگر واقع نگری فقه شیعه است. نشانگر این است که فقه شیعه در بستر جامعه موجود رشد می کند و بنای آن بر این هست که یک آرمان گرایی و مدینه فاضله ساختن بدون توجه به شرایط موجود جامعه نیست. یک چیزی هست در همان شرایط موجود می خواهد آن شرایط موجود را اصلاح کند و به تعالی برساند. خب این اصل دیدگاه

سوال: ...

پاسخ: طبق این روایت همین است دیگر. اینها نمی آمدند از ائمه سوال کنند. شرایط، شرایطی بوده است که از ائمه سوال نمی کردند. شیعه آنجا به معنای یعنی محبین اهل بیت. به معنای عام آن هست. یعنی کسانی که علاقه به اهل بیت داشته اند هم امام ها را مفتی نمی دانستند. امام باقر علیه السلام بوده است که، بر همین جهت هم این نکته ای که از امام حسن و امام حسین و حضرت سجاد علیه السلام شما خیلی نادر و و انگشت شمار می بینید. سوالات از فقهای مختلف سوال می کردند و از اینها سوال نمی کردند. امام سجاد فی الجمله بعضی روایات از ایشان هست. از امام حسین و امام حسین که اصلا به ندرت و آن هم یه چیزهایی هست که زاویه دید آنها فقهی نیست. یک چیزهایی که می شود فقهی تلقی کرد خیلی خیلی نادر است. شیعه، یعنی محبین اهل بیت وقتی می خواهند مراجعه کنند می آیند از امام باقر به بعد هست که این مطالب هست. خب این یک نکته.

نکته دیگری این که که خاصیت این که فقه شیعه به منزله تعلیق بر فقه عامه است چیست؟ حاج آقا از قول آقای بروجردی نقل می فرمودند که دو خاصیت دارد. یک خاصیت آن این است که ما برای اینکه تعلیقه را بفهمیم، باید متن را بفهمیم. ناظر بودن فقه شیعه به فقه اهل تسنن اقتضا می کند برای فهم روایات فقه اهل تسنن را ما یاد بگیریم تا روایات را یاد گیریم. یک نکته.

نکته دوم اینکه اگر جایی یک فتوایی اهل تسنن داشتند و در روایات ما نسبت به آن فتوا ردع وارد نشد، این نشانگر امضا این روایات هست. به نظر می رسد که هر دوی این دو مبنا را علی السبیل منع الخلف بشود اینجا پیاده کرد.

اما مبنای اول با توجه به این توضیحی که می خواستم بدهم که این در ما نحن فیه ما ممکن است با توجه به فقه اهل تسنن بگوییم این روایاتی که مملوک و مشرک شده از باب مثال هستند. اذا لم یرثا هم ناظر به این است که آیا فتوای ابن منصور صحیح است. همان تقریبی که عرض می کردم این تقریب بر اساس همین مطلبی هست که اقای بروجردی می گویند برای فهم روایات باید فقه عامه را دانست.

اگر ما این را نپذیریم و بگوییم نه، سوال در مورد مملوک و مشرک هست و از قاتل سوال نشده است این داخل در آن مبنای دوم هست یعنی در واقع چون در مورد قاتل جمهور فقهاء اهل تسنن قائل هستند ه قاتل حاجب نیست اگر ائمه معصومین علیهم السلام بر خلاف این مطلب قائل بودند باید ردع می کردند و عدم ردع کاشف از امضاء این فتوای ما علیه الجمهور است. علی سبیل منع الخلف یکی از این دو تا یعنی «احد الابوین» می شود قائل شد که از روایات استفاده می شود. به نظر من مجموعا بحث، یک بحث روشنی است و خیلی یک بحث ابهام داری نیست و مجموعا می شود به روشنی گفت که شرط حاجب، وارث بودن هست و قاتل، مملوک و کافر همچنان که ارث نمی برند حاجب هم نیستند. این بحث تمام.

سوال

پاسخ: اولا همچین چیزی ندارم به آن معنا روایت معتبر قابل قبول آن چنانی که فی الجمله هست که ولی اولا خیلی زیاد نیست و روایاتش هم خیلی از نظر سندی آن چنان اعتبار آن چنانی ندارد. و اینها در واقع من تصور می کنم آن چیزی که در بعضی روایات هست می گوید که یک نوع تتلمز کردن یا شاگردی کردن در نزد اینها به طوری که باعث محبت اینها شود. آن که در بعضی از روایت ها نقل شده است این است، می گوید شما نروید نزد اینها شاگردی کنید که باعث شود آنها شما را در ظلالات خودشان ببرند و امثال اینها. نه این چیزهایی که آن زاویه دید بحث عدم حجیت و امثال اینها نیست. ثانیا بحث ما حجیت فتواهای آنها ذاتا نیست. بحث ما این هست که تقریر ائمه معصومین را می خواهیم بگوییم معتبر است. نه اینکه قول آنها. قول آنها که به درد نمی خورد. بحث سر این هست که اگر در جایی هیچ از ائمه معصومین سوال نکردند اصلا که این فتوا درست است یا خیر. و ائمه هم هیچ ابتدائا ردعی نکرده اند این نشانگر این است که اصحاب این فتوا را فتوای مسلم می دانسته اند. ائمه هم این فتوا را خلاف نمی دانستند این است که در مورد این فتوا چیز خاصی نیاورده بودند. خب این دیگر بحث تمام است. بحث را یکشنبه پانزده محرم انشاءالله بحث را شروع می کنیم از شرایط دیگر حاجب. شرط بعدی هم حمل نبودن و امثال اینها است. اول شرایط عام حاجب و سپس شرایط خاص حجب اخوه و اینها را بحث می کنیم و من حالا دیگر این روایات را چون مطلب واضح بود دیگر به آن نپرداختم دیگر چیز مهمی ندارد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. تهذيب الأحكام، ج‌9، ص: 282‌ [↑](#footnote-ref-1)